

# سخنرانی سردار سر لشکر غلامعلی رشید

در جلسه افتتاحیه دوره سیزدهم دانشگاه دفاع ملی،

شنبه ۴ مهرماه سال ۱۳۸۳

**اشاره:** طی سالهای گذشته، پس از پایان جنگ، هم‌زمان با هفته دفاع مقدس، در عرصه‌های مختلف از حماسه‌های هشت سال مقاومت مردم ایران نذری به میان می‌آید و در این زمینه، جشنواره‌ها، گفت‌وگوها و قلم‌فرساییهایی انجام می‌شود که پیامدها و دستاوردهای مختلفی به همراه داشته است. اما هرچند این همه لازم و مفیدند، اما در شرایط گفتمانی موجود، کافی و بسنده نیستند. در این میان، خوشبختانه، افراد و فرماندهانی وجود دارند که بارویکردی انتقادی، عقلانی و به دور از احساسات و هیجانات (که در زمان و در جای خود مقدس اند) فقط به کسب تجربه و درس گرفتن از تاریخ خونبار گذشته برای میل به پیشرفت و توسعه آینده کشور به رخدادهای دفاع مقدس می‌پردازند و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، از جمله فرماندهانی است که در جریان مقاومت هشت ساله نیز در کسوت فرمانده عالی‌رتبه نظامی و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین افراد در پیروزی عملیاتهای سرنوشته ساز با بهره‌گیری به موقع از عقل و اندیشه، درایت به خرج می‌داد و با تمسک به فرهنگ مقاومت برگرفته از اسلام ناب محمدی، یعنی حضرت امام (ره) در نقد و طراحیهای نظامی شرکت فعال داشت. وی در سخنرانی زیر نشان داده است که همچنان، برخصلت‌های پیشین خود استوار مانده و با توجه به اینکه مخاطبان وی دانشجویان سطح دکتری نظامی هستند، پرسشها و مباحثی را پیش کشیده است که جای آن در متن برنامه‌ها و تبلیغات رسانه‌ها در هفته دفاع مقدس به شدت خالی است. عنوان کلی این سخنرانی در سهایی از دفاع مقدس، تهدیدهای امریکا و اسرائیل علیه هویت و موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز رسالت مراکز علوم نظامی از جمله عالی‌ترین مرکز آموزشی و پژوهشی نیروهای مسلح، یعنی دانشگاه عالی دفاع ملی را شامل می‌شود که با کمترین دخل و تصرف تقدیم خوانندگان موشکاف و علم‌پژوه فصلنامه می‌شود. فرصت را مغتنم شمرده و از جناب آقای باباخانی مسئول محترم سردار رشید که متن زیر را برای چاپ در اختیار فصلنامه قرار داده اند سپاسگزاری می‌نمایم.



معمولاً، هر سال در مورد هفته دفاع مقدس ملت ایران چنین ایامی را جشن می‌گیرند. برگزاری هفته دفاع مقدس در حقیقت، بزرگداشت حماسه عظیم و مقاومت یک ملت است؛ ملتی که در اوج سختیها هدف هجوم دشمنی قرار گرفت که از حمایت و پشتیبانی استکبار جهانی و ارتجاع منطقه برخوردار بود، اما سرانجام، توانست دشمن را ناکام گذارد و شکست و هزیمت را به آن تحمیل کند.

در این زمینه، درس مهمی که یک مرکز آموزشی در عالی‌ترین سطح، مانند دانشگاه عالی دفاع ملی باید آن را کالبد شکافی کند، در حقیقت، پاسخ بدین پرسش است که چرا در فاصله بین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ ما توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم یا چه کاری باید می‌کردیم که دشمن را به بازدارندگی می‌رساندیم؟

سردار رشید:

از جمله پرسشهایی که درباره

آغاز جنگ تحمیلی مطرح است این پرسشهاست که:

چرا ما نتوانستیم دشمن را در نقطه صفر مرزی متوقف کنیم

و او را شکست دهیم؟

چرا تهدید را درست ارزیابی نکردیم و بر آورد صحیحی از آن

نداشتیم؟

چرا دست کم، در همان یک ماه پیش از جنگ اقدامات

پیشگیرانه ای انجام ندادیم؟

شده را برای حال و آینده مان کالبدشکافی کنیم. اکنون، نیز در چنین وضعیتی بسر می بریم، ما دنبال این هستیم که دشمن را به بازدارندگی برسانیم. کارکرد اصلی نیروهای مسلح ما، ارتش و سپاه، چیست؟ مدام باید در پی آن باشند تا دشمن خود را که فکر می کنند تهدیدش از قوه به فعل در می آید، به بازدارندگی برسانند. البته، همواره باید این بازدارندگی بازسازی شود و تأثیرات خود را بگذارد.

برای چه سپاه و ارتش رزمایش می گذارند؟ می خواهند قدرت خود را البته، نه به آن شیوه ای که دشمن تمامی اطلاعات را بفهمد به او تفهیم کنند. ما می خواهیم به دشمن بگوییم که ارتش و سپاه نخواهید اند و آماده اند. من همین هفته گذشته، دو جلسه سنگین با دو تن از فرماندهان عزیز ارتش و سپاه داشتم، (باامیر حسنی سعدی و امیر شمعانی سه ساعت بحث کردم) که چرا در آغاز جنگ، توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟ دویست صفحه مطلب پیاده شده، که بناست آنها را در کتابی منتشر کنیم. اگر این نتیجه ها درست و صحیح استخراج شوند، همان طور که گفتم، برای حال و آینده درسهایی بسیار اساسی خواهد داشت.

چرا همین قدرت مقاومتی را که ما در روزهای نخست جنگ آن را دیدیم، پیش از جنگ ارزیابی نکردیم؟ عجیب است که در جایی بیشترین مقاومت صورت گرفت که دشمن کمترین مقاومتی را هم تصور نمی کرد، یعنی عراقیها فکر می کردند که از همه جا مقاومت انجام خواهد شد، اما تنها یک منطقه را پیش بینی نمی کردند و آن هم خرمشهر بود؛ زیرا، از سالها پیش، روی خرمشهر خیلی کار کرده بودند؛ بنابراین، تصور می کردند دیگر، در اینجا، با گل و شیرینی از آنها استقبال می شود، اما بیشترین مقاومت در همین منطقه صورت

الته، پرسشهای متعددی وجود دارد که اگر ما روی آنها تکیه و بررسی شان کنیم، درسهای مهمی برای حال و آینده خود فرا می گیریم. در این میان، همواره، باید نگاهی نیز به گذشته داشته باشیم تا بتوانیم ضرورت های حال و آینده را تبیین کنیم.

از این دسته پرسشها باز هم در همین مرحله نخست، یعنی پیش از جنگ وجود دارد. در جریان جنگ، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی واقعاً، مقاومتی مثال زدنی از خود نشان دادند، اما چرا ما نتوانستیم دشمن را در نقطه صفر مرزی متوقف کنیم و او را شکست دهیم؟ چرا تهدید را درست ارزیابی نکردیم و بر آورد صحیحی از آن نداشتیم؟ چرا دست کم، در همان یک ماه پیش از جنگ اقدامات پیشگیرانه ای انجام ندادیم؟ اگر بر آورد صحیحی از دشمن داشتیم، از شش ماه پیش از جنگ، می توانستیم احتمال وقوع آن را بفهمیم. چرا ما آرایش درستی در مرزها نداشتیم؟ چرا پس از پیشروی دشمن، بلافاصله، آن را به عقب نراندیم و یک سال صبر کردیم؟ آیا این حرف درستی است که بگوییم یکسال باید می گذشت تا ما به دشمن نزدیک شویم؟! یعنی ما باید یک سال هزینه پرداخت می کردیم تا به دشمن نزدیک شویم؟ اگر من این پرسشها را طرح می کنم، خدای نکرده کسی تصور نکند که می خواهم سازمان یا سیستمی را زیر سؤال ببرم، خیر، به هیچ وجه، طی این ده سال، هر چه ما به کمک فرماندهان عزیز ارتش و سپاه و محققان در نیروهای مسلح کار کردیم، به این نتیجه رسیدیم که توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم، اما این موضوع باید اثبات بشود؛ موضوعی که به نظریه اجتناب ناپذیری جنگ منجر خواهد شد ما باید بتوانیم به شکل مستدل از این نظریه دفاع کنیم. در این راه، باید پرسشهای یاد

سردار رشید:

## کارکرد اصلی نیروهای مسلح ما، ارتش و

### سپاه، چیست؟

## مدام باید در پی آن باشند تا دشمن خود را

### که فکر می کنند تهدیدش از قوه به فعل در

### می آید، به بازدارندگی برسارند؛ البته، همواره

### باید این بازدارندگی بازسازی شود و

### تأثیرات خود را بگذارد

گرفت، ۳۴ شبانه روز مقاومت معدود انسانهایی که به هزار نفر هم نمی رسیدند. در واقع، نیروهای ارتشی، سپاهی و مردمی در اینجا مقاومت کردند؛ مقاومتی که آن قدر جذاب است که من سه ماه پیش دنبال فرمانده گردان تکاوری فرستادم که در خرمشهر می جنگیده است. وی را در بازار پیدا کردند. به دوره عالی جنگ آمد و سه ساعت با ایشان گفت و گو کردم. از وی پرسیدم چه کار می کرده است. ایشان توضیح داد که با کمک شهید جهان آرا چه کارهایی انجام داده و نیروهای مردمی را چگونه تقسیم کرده اند. عجیب این است که ایشان می گفت: «اگر به خواسته های ما توجه می کردند، ما خیلی بیشتر از اینها مقاومت می کردیم.»

چطور ما ظهور این قدرت را قبلاً نمی فهمیدیم؟ این خیلی مهم است. چطور پیش از جنگ، درک نمی کردیم که چنین قدرتی در درون نیروهای مسلح ما و مردم ما وجود دارد؟ ببینید این امر در سطح استراتژیک کشور، یعنی در آن ایت و هیئت حاکمه، یعنی نهاد شورای عالی امنیت ملی تأثیر می گذارد، متأسفانه، دو ماه پیش از جنگ فاقد سطح استراتژیک بودیم و شورای انقلاب منحل شده بود، از اسفند ماه سال ۱۳۵۸، رئیس جمهوری سرکار بود که او هم شورای عالی دفاع را تشکیل نمی داد.<sup>(۱)</sup> جمعی، مانند نهاد کنونی شورای عالی امنیت ملی، که آن زمان در قالب شورای عالی دفاع بود، اصلاً قبل از جنگ تشکیل نمی شد. من گاهی به برادران عزیز ارتشی می گویم چرا نمی توانید از خودتان خوب دفاع بکنید؟ ارتش که خودش تصمیم گیرنده اصلی نبود، اینکه گفته می شود چرا ارتش آرایش درستی نگرفت و چرا موقعی که به ما تهاجم شد، لشکرهای کمی در مرز بودند و برخی از لشکرهای نیروی زمینی ارتش در تهران و مشهد،

اصفهان، قزوین، همدان و زنجان بودند؟ بدان دلیل بود که باید سطح دیگری به نام سطح استراتژیک به ارتش دستور حرکت می داد. ارتش یا نیروهای مسلح که نمی توانستند، مستقل کاری بکنند. برای نمونه، تشخیص بدهند که در مرز ترکیه خبری هست، بلند شوند و به آنجا بروند. باید نشست، بحث کرد، پیشنهاد داد، کار کارشناسی کرد، دستور گرفت و حرکت کرد. ما هشت ماه پیش از جنگ، فاقد سطح استراتژیک بودیم. نفهمیدن این قدرت، یعنی همین قدرت مقاومت برای سطح استراتژیک، مانع درک آن برای بازدارندگی می شود. ارتش تصور می کند که نمی تواند بازدارندگی ایجاد کند. برای نمونه، همین الان اگر ما همه قدرت خود را بشناسیم و از تمامی ظرفیتهای ملی خود اعم از قدرت نیروهای مسلح، ارتش، سپاه و پشتوانه مردمی، به طور دقیق آگاهی داشته باشیم، یک طور تصمیم می گیریم و اگر خدای نکرده در سطح استراتژیک کشور در درک و فهم و ارزیابی این قدرتها ضعیف باشیم، طور دیگری تصمیم می گیریم که آن هم خطرناک است. آیا حتماً، باید جنگی اتفاق بیفتد. تا ما با صرف کلی هزینه در متن جنگ بفهمیم چه قدرتی داریم؟ خب، اگر قبلاً هم درست محاسبه بکنیم، امکان ارزیابی وجود دارد و انتظاری که از این مرکز عالی، دانشگاه عالی دفاع ملی وجود دارد، این است که ما را در درک و فهم این قدرتها کمک بکند؛ بنابراین، ما با این نگاه باید بیست ماه پیش از جنگ، یعنی فاصله بین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ را ارزیابی بکنیم.

امروز، هم قابلیت‌هایی داریم که اگر خدای نکرده آنها را نبینیم و درک نکنیم، یک طور تصمیم می گیریم و اگر آنها را ببینیم و درک کنیم، طور دیگری تصمیم می گیریم؛ زیرا، نمی توانیم بدون تصمیم بمانیم. کشور باید تصمیم بگیرد و عجیب است که حضرت امام (ره) این قدرت را در درون نیروهای مسلح و درون مردم شناختند و به آن اعتقاد داشتند. موقعی که جنگ اتفاق افتاد، حضرت امام (ره) به تنهایی تمام التهاب سیستم را دفع کردند. در حال حاضر، ما نهادهایی داریم که بیست سال تجربه حکومتی دارند. دست کم، تا پانزده سال تجربه حکومتی دارند. در آن زمان، این نهادها وجود نداشتند. شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور، وزارت اطلاعات، سیستمهای اطلاعاتی که سپاه و ارتش توانستند پس از جنگ پدید آورند، آن زمان، وجود نداشتند. واقعاً، می توان گفت وقتی جنگ اتفاق افتاد، بسیاری از دستگاها به هراس و وحشت افتادند و تنها امام (ره) بودند که به این التهاب دچار نشدند. دشمن، نخست به این باور

(۱) شورای انقلاب در تیرماه سال ۱۳۵۹ به استناد اینکه مجلس و دولت تشکیل شده است منحل شد، ضمن اینکه از چند ماه پیش از آن نیز جلسات آن برگزار نمی شد.

قطعی رسید که پیروز است، بعد حمله کرد. البته، در مقطع زمانی کوتاه مدتی نیز این پیروزی را به دست آورد. در واقع، ما تمامی نیروهای دشمنی را می دیدیم که با تمامی نمادهایشان در مقابل ما ظهور کرده است، اما عجیب است که در جان تک تک رزمندگان و مردم ما این احساس وجود داشت که دشمن شکست پذیر است و ما نباید تسلیم شویم. اصلاً، همین باور، مایه پیروزی ما شد. این اعتماد به نفس از چه چیز متأثر بود؟ خوب به طور قطع، بخش اعظمی از این اعتماد به نفس از فرماندهی حکیمانه خود حضرت امام (ره) ناشی می شد. هنگامی که به گذشته نگاه می کردیم، می دیدیم که امام (ره) ما را تا اینجا هدایت کرده اند. پیش و پس از انقلاب، بلافاصله، فتنه ها پشت سر هم پیاده و برای بی ثباتی در کشور

### سردار رشید:

#### پس از فتح خرمشهر،

#### ما با یک دوگانگی در استراتژی سیاسی و

#### نظامی روبه رو شدیم،

#### جنگ ما نشان داد که استراتژی سیاسی

#### موفق نیست و رزمندگان ارتش و سپاه

#### در سالهای پایانی جنگ تمام تلاش خود را

#### به کار بردند تا بتوانند سیاسیون را مجدداً،

#### به استراتژی نظامی امیدوار کنند

تلاش می شد، در این میان، امام (ره) با صلابت و اطمینان کامل در سرکوب ضدانقلاب، ما را هدایت کردند، به همین دلیل، وقتی ما به گذشته نگاه می کنیم؛ این اعتماد به نفس را می یابیم که می توانیم و نباید تسلیم شویم و این دشمن شکست ناپذیر است.

امام (ره) فرمودند: «یک دزدی آمده یک سنگی انداخته». این جمله در جان رزمندگان تأثیر شگرفی ایجاد کرد. بعضی از آنها می گفتند مادرشان تلفن زده و گفته است: «ندیدی امام (ره) چه فرمود؟ ما پیروزیم». همین جمله اعتماد به نفس عجیبی ایجاد کرد. دشمن روزهای ششم و هفتم جنگ تا نزدیکیهای کرخه رسیده بود. خیلی دغدغه داشتیم و نگران بودیم که خدا یا چه می شود؟ گفتیم اگر دشمن از کرخه عبور و با همین قدرت پیشروی کند، اندیمشک و دزفول، یعنی شمال

خوزستان را می گیرد. و من در حال آماده کردن بچه ها بودم. نیروهای عراقی در حال پیشروی به سمت اهواز بودند. امام (ره) فرمود: «چنان به صدام سیلی بزنیم که از جایش بلند نشود». اصلاً، همین جمله در وجود ما روحیه عجیبی ایجاد کرد و من یقین کردم که ما پیروز می شویم. سپس همان شب عده ای از جوانان اهوازی به این تپه ای که تا نزدیکیهای اهواز پیشروی کرده بود، تهاجم کردند و آن تپه شکست خورد. هنوز هم یکی دو دستگاه از تانکهایش نزدیکیهای حمیدیه است. ۲۸ نفر جوانمرد به فرماندهی شهید غیور اصلی، چهارده تیم دو نفره آر.پی. جی زن تشکیل دادند و به یکی از تپه های دشمن حمله کردند؛ هنگامی که امام (ره) فرمود: «مگر جوانهای اهواز مرده اند؟» این نقش فرماندهی و ولایت است که الحمدلله، الان، هم از این نعمت برخورداریم و مقام معظم رهبری انصافاً، با شناختی که از دهه نخست انقلاب و نیروهای مسلح دارند، بسیار حکیمانه و عمیق در مورد تمامی امور نیروهای مسلح تدبیر و اوامر لازم را صادر می فرمایند.

بنابراین، در مراحل کلی جنگ، پرسشهایی وجود دارد که من انتظار دارم دانشجویان در دانشگاه عالی دفاع ملی این پرسشها را به صورت پروژه های تحقیقاتی و رساله انتخاب کنند تا ما بتوانیم با عمیق شدن در این پرسشها و پاسخ بدانها، برای حال و آینده خود در سهایی بگیریم که بتواند نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را هر چه بیشتر مقتدرتر بکند؛ بنابراین، در مرحله پیش از جنگ، این پرسش مهم مطرح است که چرا ما توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم؟

امادر مرحله بعد، یعنی از آغاز جنگ تا فتح خرمشهر این پرسش مطرح است که چگونه نیروهای مسلح ایران توانستند در سال سوم بر ناکامیهای سال نخست غلبه کنند و موازنه قوا

سردار رشید:

## استراتژی نیروهای سیاسی کشور این بود

که اگر ما منطقه مهمی را بگیریم، دشمن به ما امتیاز خواهد داد؛

اما زمانی که ما فاو را تصرف کردیم، آنها حاضر نشدند امتیازی بدهند؛

قطعنامه ۵۹۸ در حقیقت برمدار استراتژی نظامی نوشته شد

و دشمن زمانی که از قدرت ارتش و سپاه وحشت کرد،

در قطعنامه امتیازاتی را به ما داد

نیز همین منطق را در پیش می گرفتیم، جنگ گذشته اتفاق نمی افتاد، اما دیگر چیزی هم از جمهوری اسلامی ایران باقی نمی ماند، اما اگر منطق تفکر و تصمیم گیری بر پایه تجربه های دهه نخست انقلاب و جنگ و مقاومت بر اساس اصول باشد، به جرئت می توان گفت که می توان از منافع ملت ایران و منافع نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به خوبی دفاع کرد. من نکاتی را در بحث تهدیدها مطرح می کنم که ممکن است هم نگران کننده باشد و هم اطمینان بخش.

ملاحظه بفرمایید ما می گوئیم در دو سال اخیر، تغییراتی در محیط امنیتی ما اتفاق افتاده است و ضرورت دارد که ما راهبرد دفاعی - امنیتی جدیدی را متناسب با این تهدیدها اتخاذ کنیم. ما روی این نکته تأکید می کنیم که منافع جمهوری اسلامی ایران در این محیط امنیتی طی این دو سال همچنین، به دلیل مسائل داخلی طی چند سال گذشته، با چالشها، موانع و تهدیدهایی روبه رو شده است؛ زیرا، بحث هم از تهدیدهای خارجی و هم از تهدیدهای داخلی متأثر است که این می تواند به سوی روندهای منتهی به جنگ حرکت بکند. مفهوم امنیتی آن فضا و محیط حیاتی و سرنوشت سازی است که رشد و توسعه و بقای کشور را تضمین می کند و به دو محیط بیرونی و درونی قابل تقسیم است. حالا این پرسش مطرح است که تهدیدهای موجود در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران از چه متغیرهایی متأثر است؟ این تهدیدها از چالش و مقابله امریکا و اسرائیل با منافع ملت ایران و تغییراتی که در محیط بین المللی و منطقه اتفاق افتاده، ناشی است یا متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر در ۲۰ شهریورماه سال ۱۳۸۰ و حوادث داخلی کشور طی این چند سال گذشت، هویت و موجودیت نظامی جمهوری اسلامی ایران با خطر و تهدید روبه رو شده است؟

را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر بدهند و خرمشهر را فتح کنند؟ سرانجام، در مرحله سوم جنگ، یعنی پس از فتح خرمشهر تا پایان جنگ هم پرسشهایی مطرح است از جمله اینکه هدف و استراتژی جمهوری اسلامی ایران چه بود؟ این مرحله سوم هم جای بحثهای خیلی زیادی دارد. متأسفانه، ما پس از فتح خرمشهر، با یک دوگانگی در استراتژی روبه رو شدیم، یعنی استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی. البته، نیروهای مسلح تابع سیاسیون بودند که تصمیم گیری می کردند، اما آنها به دنبال استراتژی سیاسی بودند. نه اینکه حالا استراتژی سیاسی در جنگها غلط است، آن هم اهدافی را تعقیب می کند، اما جنگ ما نشان داد که این استراتژی موفق نیست و رزمندگان ارتش و سپاه در این سالهای پایانی تمام تلاش خود را کردند تا بتوانند سیاسیون را مجدداً، به استراتژی نظامی امیدوار کنند و ما می توانیم بگوئیم که قطعنامه ۵۹۸ در حقیقت، برمدار استراتژی نظامی نوشته شد، یعنی وقتی دشمن از قدرت ارتش و سپاه وحشت کرد، در قطعنامه امتیازاتی را به ما داد، در غیر این صورت، پس از فتح فاو شکست خورد؛ زیرا، طبق این استراتژی، اگر ما منطقه مهمی را بگیریم، دشمن به ما امتیاز می دهد و می توان جنگ را تمام کرد. خب، ما فاو را گرفتیم، چرا دشمن به ما امتیاز نداد و چرا جنگ به پایان نرسید؟

### بحث دوم: تهدیدهای امریکا و اسرائیل

بحث دومی که من در آغاز اشاره کردم، بحث تهدیدهای امریکا و اسرائیل است. این تهدیدها با هدف اعمال فشار بر ایران و ترسیم چشم انداز تجاوز مجدد دشمنان برای باج خواهی سیاسی از ایران طراحی شده است. اگر منطق تفکر و تصمیم گیری ما خدای نکرده تسلیم باشد و در گذشته،

شما می‌بینید با وقوع انقلاب اسلامی امریکاییان از آن شکست خوردند و یک دهه (۸۰ تا ۹۰) پشت سر همین صدام قرار گرفتند و پس از آنکه صدام ناکام ماند و از ملت ایران شکست خورد و به کویت تجاوز کرد، امریکاییان، وی را به عنوان تهدید ارزیابی کردند؛ بنابراین، متأثر از انقلاب اسلامی، انرژی‌ای در جهان اسلام پدید آمد و آزاد شد که هم امریکاییان و هم دولتهای مرتجع از این انرژی ناشی از انقلاب اسلامی وحشت کردند و آن را به نام جهاد با کمونیزم در افغانستان، در دورانی که شورویها افغانستان را اشغال کرده بودند، تخلیه کردند. نتیجه آن طالبان و القاعده شد که خود امریکاییان آنها را درست کردند و بعد اینها، برای خود امریکاییان تهدیدی شدند و کار به جایی رسید که حتی امریکاییان تجربه خود پس از جنگ ویتنام را نیز کنار گذاشتند و بدین نتیجه رسیدند که خود به این مناطقی که فکر می‌کنند منافع دارند، نیابند، بلکه به قدرتهای منطقه متکی شوند. شما می‌بینید از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، آنها مدام حضور در منطقه داشته‌اند و الان، بعد از ۲۵ سال نیر وهایشان به دویست هزار نفر در محیط امنیتی و پیرامون جمهوری اسلامی ایران رسیده است.

با توجه به این توضیحات، از نظر واشنگتن، خاستگاه تهدیدهای امنیتی امریکا منطقه خاورمیانه است و تهدید امنیتی امریکا، اسلام بنیادگراست. آنها بین این تهدیدها پیوستگی‌ای ایجاد می‌کنند. برای تعدادی از کشورها تغییر

هویت و موجودیت یک نظام از عناصر اصلی امنیت ملی، یعنی منافع بنیادین یک نظام هستند. در بحث حادثه ۱۱ سپتامبر، آگاهی از یک نکته مهم برای ما کفایت می‌کند و آن چرخش در آموزه دفاعی امنیتی امریکاست. امریکاییان متأثر از این حادثه، منطقی برای خود درست کردند و در واقع، بهانه‌ای تراشیدند و استراتژی خود را تغییر دادند و نام آن را استراتژی عملیات پیش‌دستانه گذاشتند. طبق این استراتژی آنها مدعی شدند که دیگر منتظر نمی‌مانیم تا تهدید به سراغمان بیاید، بلکه خود به سراغ تهدید می‌رویم و او را نابود می‌کنیم و با این ایده تصمیم گرفتند به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق حمله و آنها را اشغال کنند.

امریکاییان از خاورمیانه نیز به عنوان مکانی که خشونت و ناامنی در آن وجود دارد، یاد می‌کنند و مدعی‌اند که خاورمیانه تازمانی که به تولید افراد و حرکت‌هایی ادامه می‌دهد که در آن، تهدیدی برای امریکا و دوستان آن، یعنی اسرائیل وجود دارد، باید بیابند و در منطقه خاورمیانه حضور یابند. حالا، شما به جای این مفاهیم خشونت، ناامیدی، حرکتها و افراد و... همان بیداری جهان اسلام را بگذارید؛ مفهومی که بعضی از غربیها از آن به عنوان اسلام سیاسی یاد می‌کنند؛ زیرا، ریشه تحولات کنونی طی این ۲۵ سال اخیر، از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر است ریشه تحولات کنونی در منطقه خاورمیانه و در منطقه جهان اسلام پیروزی انقلاب اسلامی است که حضرت امام (ره) از آن به عنوان انفجار نور یاد کردند.





سردار رشید:

## در دو سال اخیر، تغییراتی در محیط امنیتی ما اتفاق افتاده است و ضرورت دارد که ما راهبرد دفاعی-امنیتی جدیدی را متناسب با این تهدیدها اتخاذ کنیم

رفتار را در دستور کار قرار می دهند و برای عده دیگری به زعم باطل خودشان، تغییر ساختار را.

تجاوز به دو کشور افغانستان و عراق و اشغال آنها نقطه آغاز سیاستهای امریکا در منطقه خاورمیانه است که بر اساس طرح بازی دو مینو انجام شد. تصورشان بر این است که این را ادامه خواهند داد، منتها با معضل امنیتی در عراق و افغانستان روبه رو شدند می توان گفت امریکاییان در عراق شکست خوردند و در حال تجدید نظر هستند.

استراتژی امریکا و اسرائیل در قبال ایران، تغییر ساختار در ایران با هدف براندازی است. فرمول و مدلی هم که برای آن در نظر می گیرند فشار از بیرون. تغییر از درون است. شما می بینید که فشار بین المللی را که از شهریور ماه سال گذشته آغاز شده و امسال به اوج خودش رسیده است و همچنان نیز ادامه دارد. آنها از این فشار دست بر نخواهند داشت و این بخشی از جنگ است، اگر تصور ما این باشد که جنگ، یعنی به حرکت در آمدن هواپیماها، تانکها، شلیک موشکها و... اشتباه است. اصلاً، امریکا با این فرمول نمی جنگد، امریکا ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر برای جنگ هزینه نمی کند و ۶۰ تا ۷۰ درصد جنگ را پیش از آن انجام می دهد. اگر این فشار به صدور یک قطعنامه بینجامد، این بخشی از یک جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. عملیات روانی و ایجاد اغتشاش و آشوب نیز بخشی از جنگ است.

آنها تلاش برای تغییر از درون را سال گذشته آغاز کردند. بدین ترتیب، دو ماه پس از سقوط صدام، در کانون تبلیغات امریکاییان و مخالفان ما در خارج از کشور گفته شد که ایران هدف بعدی است. سپس، بین ۲۰ تا ۳۰ خرداد ماه، در اطراف همین کوی دانشگاه اقداماتی را انجام دادند و بوش و کل

دولتمردان امریکا از این پنج هزار نفر حمایت کردند که شاید جغرافیایی که اینها توانستند در آن تأثیر بگذارند دو کیلومتر در دو کیلومتر از یک تهران هفتصد کیلومتر مربعی بود. مردم تهران صبح می دیدند آجری، سنگی افتاده است، می پرسیدند چه شده؟ دیشب چه اتفاقی افتاده است؟ این میزان تأثیر گذاری کاری بود که امریکاییان به کمک تمامی عواملشان ایجاد کردند. البته، این بدان معنا نیست که حالا، این فرمول را کنار گذاشته اند، نه، اینها باز هم آن را ادامه می دهند. نکته دیگری که می خواهم متأثر از همین فشار بین المللی عرض بکنم، می تواند واقعاً برای ما درسی باشد. ببینید دشمنان جمهوری اسلامی از الگوی رفتاری ایران در جریان تصمیم گیری ما در قبال بحث هسته ای و شفاف سازی فعالیتهای هسته ای به طمع افتادند. ما آمدم از این سه کشور اروپایی دعوت کردیم و بحث پروتکل الحاقی را پذیرفتیم و آن را امضا کردیم، اما دشمنان چه تصویری می کنند؟ آنها به این باور رسیده اند که اگر ما به ایران فشار بیاوریم در دیگر عرصه ها هم عقب نشینی می کند.

ببینید پذیرش مشروط و مشروع پروتکل الحاقی مورد تأیید تمامی دولتمردان ما و در رأس همه، مقام معظم رهبری بود و در این هیچ بحثی نیست، اما ما تجربه دهه نخست انقلاب را نباید کنار بگذاریم. دشمن نباید به طمع بیفتد، این خیلی خطرناک است. اگر دشمن تصور کند تمام استراتژی ما همین میزی است که در وین با او مذاکره می کند، کار ما تمام است. می گویند خیلی خب، اینها همین هستند. برادران عزیز می گویند که این پروژه را مدیریت می کنند و انتظار ندارند هیچ کس مصاحبه بکند و هیچ کس حرفی بزند و همه سکوت بکنند و مجلس حرفی نزنند، تا ما این موضوع را مدیریت بکنیم، در اشتباه هستند. دشمن باید احساس کند که در درون ایران، نیروهای دیگری وجود دارند که به چیزی کمتر از شکست دشمن راضی نیستند. این را باید احساس بکند، این علامت می خواهد، مجلس، نیروهای مسلح و مردم هر یک به شکلی می تواند این علامت را بدهند. متأثر از همین بحث بود که من سال گذشته برگزاری رزمایش بزرگی را در ارتش و سپاه پیشنهاد دادم و گفتم ارتش و سپاه ما باید علامت سنگینی از خودشان نشان بدهند. متأثر از دهه نخست انقلاب ما در جنگ چه کردیم؟ چرا دشمن قطعنامه ۵۹۸ را برای ما در آغاز سال ۱۳۶۶ نوشت، چرا بعد از فتح فو، در سال ۱۳۶۵ یاد ر سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ صادر نشد؟ اینها احساس خطر کردند. شما ببینید تاریخ جنگ را از انتهای سال ۱۳۶۴ تا آخر سال ۱۳۶۵ ببینید، یعنی حدود چهارده ماه، اوج تعرض ارتش و سپاه به

## طبق استراتژی حمله پیش دستانه امریکاییها اعلام کرده اند که: منتظر نمی مانیم تا تهدید به سراغمان بیاید، بلکه خود به سراغ تهدید می رویم و او را نابود می کنیم و با این ایده بود که تصمیم گرفتند به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق حمله و آنها را اشغال کنند

کشورهای اروپایی مذاکره می کنند مثل اینکه ما داریم دنیا را خام می کنیم. در قطعنامه ۵۹۸، برای نخستین بار می بینیم که بخشی از خواسته های ملت ایران در نظر گرفته شده است، یعنی آنها حاضر شده اند که به ایران امتیاز بدهند و به نوعی می گویند که این امتیازات را به شما می دهیم تا جنگ را پایان دهید.

در شرایط کنونی هم، اگر ما اعلامتهای قدرتمندی از خود نشان ندهیم، دشمن به طمع می افتد و بدین نتیجه می رسد که در دیگر عرصه ها هم می تواند جمهوری اسلامی ایران را به عقب نشینی وادار کند.

نتیجه ای که می خواهیم از این بحث بگیریم، این است که تهدیدهای امریکا از اقدام سیاسی و غیرمستقیم به تهدیدهای همه جانبه مستقیم تبدیل شده است و با تغییر رفتار و تهدید به اقدام نظامی به دنبال براندازی هستند؛ موضوعی که نیروهای مسلح ما نباید در آن شک بکنند. فرض بر این است که تا یک دهه، کانون تهدید از سوی امریکا علیه ما فعال است و هر آن امکان دارد که از قوه به فعل در آید.

طی دو سالی که آنها در محیط امنیتی ما و در مرزهای عراق و افغانستان و کل خلیج فارس و دریای عمان حضور فیزیکی سنگین نظامی دارند، در روش برخورد ما یک الگو بیشتر وجود نداشته است؛ همان الگوی بازدارندگی مؤثر. ما نظامی هستیم و درباره روشهای دیگر باید طرح ریزی کنیم. متأسفانه، در این سالها، عده ای روشهایی پیشنهاد کرده اند که هیچ نسبتی با انقلاب اسلامی ندارد و غرب و امریکاییان آنها را دیکته کرده اند؛ راهکارهایی، مانند مشارکت استراتژیک با امریکا بر پایه ثبات بخشی، یعنی با همدستی امریکا امنیت را برقرار و ثبات را ایجاد کنیم. خوب، این با جمهوری اسلامی

دشمن است. رزمندگان ما فاو را تصرف کردند. دشمن ۷۸ روز کوشید، اما نتوانست با تحمل تلفات بسیار سنگین نیز فاو را پس بگیرد، خبرنگاران نوشتند تا کسپهایی را مرتباً، بین بغداد و بصره می دیدیم که تابوت می بردند. عراقیها بالای سی هزار نفر در آنجا کشته دادند، اما نتوانستند فاو را پس بگیرند. به توصیه کارشناسان غربی و روسی عراقیها استراتژی دفاع متحرک را در پیش گرفتند و به پنجاه نقطه از مرز حمله کردند، فریاد هم می زدند؛ اما همه جا، ارتش و سپاه نیروهای دشمن را شکست دادند. صدام مهران را گرفت و گفت مهران در مقابل فاو، اما، بلافاصله، ما مهران را پس گرفتیم و عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم و تا دروازه های بصره هم پیشروی کردیم.

در این چهارده ماه، ارتش و سپاه پانصد گردان را به کار گرفتند. اوج جنگ ما اینجاست. پس از این اقدامات بود که تحلیلگران روسی و غربی نوشتند، این کارهایی که ارتش و سپاه در ایران می کنند، پیام نظامی خطرناکی دارد بدین مضمون که اگر به ایران فرصت داده شود، می تواند در رشته عملیاتهای زنجیره واری ارتش عراق را متلاشی کند؛ بنابراین، آمدند قطعنامه ۵۹۸ را صادر کردند؛ زمانی که ما در اوج قدرت بودیم. می خواهیم از این بحث نتیجه بگیریم که دشمن زمانی به ما امتیاز داد که احساس کرد ما قدرتمند هستیم. در واقع، آنها در ضعف به ما امتیاز نمی دهند، احساسشان این بود که استراتژی رزمندگان اسلام و امام (ره) استراتژی نظامی است.

بدان دلیل گفتیم دوگانگی در استراتژی وجود داشت که پس از فتح خرمشهر، دیگر با دنیا بر اساس یک بخش از استراتژی که صبغه سنگین دیپلماسی دارد، حرف زدیم و گفتیم ما به پایان جنگ قائل هستیم. برای نمونه، به ما امتیاز بدهید، خوب، دشمن هم امتیازی نداد؛ زیرا قدرتی نمی دید، اما وقتی این قدرت خود را نشان داد و ایران این نقاط را گرفت و دشمن را شکست داد، وحشت کردند، گفتند نکند که امام (ره) و رزمندگان همان استراتژی نظامی را تعقیب می کنند؛ زیرا، شعارش هم وجود داشت، در آن زمان، حضرت امام (ره) فرمودند: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در جهان»، رزمندگان می گفتند: «جنگ، جنگ تا پیروزی» و آنهایی که در رأس استراتژی سیاسی قرار داشتند، می گفتند «جنگ، جنگ تا یک عملیات»، خوب، آنها دیدند که بحث یک عملیات نیست، مثل اینکه اختلاف نظری وجود دارد یا مثلاً هماهنگی شده که ارتش و سپاه بکوبند و جلو بیایند و و به کم بسنده نکنند. از این طرف، مثلاً حالا اینهایی که در ژنو یا در مناطق دیگر با سایر



سردار رشید:

**دشمن زمانی به ما امتیاز داد که**

**احساس کرد ما قدرتمند هستیم؛**

**در واقع، آنها در ضعف به ما امتیاز نمی دادند،**

**احساسشان این بود که**

**استراتژی رزمندگان اسلام و امام (ره)**

**استراتژی نظامی است**

ایران چه نسبتی دارد؟ یا به دلیل ماهیت تهدیدها با امریکا مذاکره کنیم. مسلم است که این نظریه با انقلاب اسلامی نسبتی ندارد و تنها نابودی ما در آن نهفته است.

راه حل ما بازدارندگی مؤثر است که بخش اعظم آن بر دوش نیروهای مسلح ارتش و سپاه خواهد بود.

نکته مهم دیگری که باید در مورد بازدارندگی مؤثر، یادآور شد، این است که در سهایی، همچون خودداری از جنگ و تنش زدایی که پس از پایان جنگ تحمیلی در دو عرصه نظامی و خارجی مطرح بود، نمی تواند برای همیشه به عنوان سیاست دفاعی امنیتی ما اعلام شود، به ویژه در شرایطی که امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ما حضور دارند.

بنابراین، با توجه به روند تحولات محیطی و حضور امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ما و اتخاذ استراتژی پیشگیرانه به جای بازدارندگی و افزایش تهدیدهای خارجی و استراتژی امریکا از معادله فشار از بیرون و تغییر از درون گرفته تا الگوی جدید فشار بین المللی روی فعالیتهای هسته ای ایران با نتیجه انزوا یا تسلیم اثبات می کند که ما به راهبرد جدید دفاعی نیاز مندیم.

در چنین شرایطی، که روندهای پیشین برای اعتماد سازی و رفع ابهام به نتیجه نرسیده است و می بینیم که حجم تهدیدهای امریکا در آستانه اجلاس آژانس انرژی اتمی در شهریور ماه و انتخابات ریاست جمهوری امریکا در آبان ماه، روبه افزایش است، چه باید کرد؟ و راهبرد جدید دفاعی - امنیتی ما باید چه باشد؟

در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

(۱) طبق یک دیدگاه، سیاست امریکا و اسرائیل امنیتی کردن موضوع ایران است؛ بنابراین، باید همچنان، روندهای پیشین

را با صبر و حوصله و با ابزار دیپلماسی دنبال و از هرگونه اظهارات نگران کننده خودداری کرد.

(۲) دیدگاه دوم معتقد است، امریکا هم اکنون، به دلیل شرایط منطقه، به ویژه وضعیت این کشور در عراق و در آستانه انتخابات در موضع ضعف قرار دارد و متقابلاً، ایران به دلایل زیر از موقعیت برتر برخوردار است:

(۱) نابودی دشمنان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و عراق،

(۲) باز شدن ژئوپلیتیک و جغرافیای جمهوری اسلامی ایران،

(۳) جغرافیای گسترده و پیچیده شیعه،

(۴) قدرت رهبری در بسیج توده های مردم در دفاع از کشور و انقلاب،

(۵) جمعیت فراوان و آماده دفاع از تمامیت ارضی و استقلال،

(۶) تجزیه موفق ملت ایران در مقاومت و دفع تجاوز،

(۷) تجربه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس و

(۸) خلاقیت و روح مقاومت و قدرت انعطافی که در سپاه و در نیروهای مسلح هست.

بنابراین، باید برتری خود را پشتوانه اهداف سیاسی قرار داد و مبتنی بر آن موضعگیری و اقدام کرد.

محتوای دیدگاه دوم در برابر تهدیدها و افزایش فشار احتمالی با اقدام نظامی، ویژگی بازدارندگی دارد.

بازدارندگی مؤثر بر اقدام تلافی جویانه با تمام موجودیت و با استفاده از همه ابزارها استوار است. امریکاییان که پیشتر از این، با زبان زور و تهدید سخن می گفتند و حضور خود را در عراق، مقدمه بر اندازی نظامی ما می دانستند (پاول):

ما زور و تهدید را پشت پرده مذاکرات نگه داشته ایم پس از اعلام موضع جدید وزارت دفاع و سپاه بلافاصله، عقب نشینی و مواضع خود را اصلاح کردند.

در بحث دومی که من عرض کردم، هم نکته های امیدوار کننده ای وجود داشت و هم نگران کننده.

مباحث امیدوار کننده عبارتند از:

#### **(۱) قدرتمندتر شدن ایران**

طی این ۲۳ یا ۲۵ سال گذشته، به ویژه در سالهای اخیر، اتفاقی افتاده است. در واقع، دو قدرت ما را مهار کردند که استخبار حامی هر دوی آنها بود. یکی قدرت صدام و دیگری طالبان؛ قدرتی که پس از سال هفتاد در شرق پدید آمد. آنها می خواستند با این دو قدرت هم ما را تضعیف و هم مهار کنند. آنها دو سد دفاعی در مقابل ما محسوب می شدند. قدرتهایی هم که از قدرت جمهوری اسلامی ایران متأثر

بودند و در حقیقت، در امتداد جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی بودند، در درون این دو کشور در انسداد و زندان این آنها قرار داشتند، مانند قدرت شیعیان در عراق. حادثه‌ای که اتفاق افتاد حقیقتاً مصداق این ضرب المثل است که عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. امریکا آمد و این دو قدرت را از بین برد. بدین ترتیب، هم طالبان شکست خورد و هم صدام. حالا ایران یک برتری ژئوپلیتیکی تاریخی دارد.

ببینید قدرت صرفاً، با افزایش توان خودی بدست نمی‌آید و شکل نمی‌گیرد. ارتش ممکن است چهار فروند موشک یا صد فروند هواپیما و چندین دستگاه تانک به نیروی خود اضافه کند و به سازماندهی و آموزش خود بپردازد و بدین ترتیب، قدرتش را افزایش دهد، اما من می‌گویم این، تنها راه افزایش قدرت نیست. همین حادثه مزبور به ما قدرت فزاینده‌ای بخشیده و ایران به طور ناخواسته (خدا خواسته) قدرت فزاینده‌ای یافته است که دشمنان نیز آن را درک می‌کنند. در واقع، بدون اینکه خودمان بخواهیم، خدا خواسته است که این اتفاق بیفتد.

من گاهی می‌گویم خوب است که امریکاییان به افغانستان و عراق آمدند؛ زیرا، بیشتر به قدرت ما پی بردند. آنها می‌دانند که این قدرتی که در عراق در قالب شیعیان وجود دارد، در امتداد قدرت جمهوری اسلامی ایران است. به قول مقام معظم رهبری، آمدند و دیدند که این لقمه بسیار گلوگیر و سنگین است. اینها جزء قدرت ژئوپلیتیکی ماست؛ زیرا، ژئوپلیتیک مرزها را می‌شکند و به مرزی قائل نیست، یعنی اکنون، به فرمایش یکی از برادران، ما از قدس تا قندهار افزایش قدرت یافته ایم و دشمن آن را درک می‌کند. معنی این قدرتمندتر شدن ایران است.

#### ۲) ناکامی امریکا و اسرائیل در ایجاد اغتشاش در داخل

سال گذشته، این مورد را آزمایش کردند. امریکا با اندیشه و استراتژی خود بر اساس حادثه ۱۸ تیر به فکر تغییر از درون و فشار از بیرون افتاد و در فاصله بین ۲۰ تا ۳۰ خرداد ماه به اغتشاش و آشوب اقدام کرد و ما با تجربه دفاعی-امنیتی ناشی از جنگ و مهار بحرانهای امنیتی توانستیم آن را نابود کنیم، بدون اینکه به اصطلاح، از دماغ کسی خون هم بیاید. این هم قدرت نیروی امنیتی ما بود. حال این پرسش مطرح است که آیا آنها این برنامه را کنار گذاشته‌اند؟ خیر به اعتقاد من، آنها، فعلاً، ناکام شده‌اند.

#### ۳) شکست آمریکا در عراق

این هم نکته امیدوار کننده دیگری است، شما ببینید در نجف

اشرف، آنها دو هزار نفر هم نبودند، روز پانزدهم درگیری، هنگامی که همین جوانهای شیعه در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) جمع شدند، تعدادشان به ۱۵۰۰ نفر رسید و توانستند سه هفته نیز مقاومت کنند. اسلحه آنها هم یک کلاشینکف و آر.پی. جی بود. در واقع، امریکا با تمامی قدرتش می‌خواست بر این شهر غلبه کند، اما نتوانست و شکست خورد. بعد هم آن تدبیری که آیت الله سیستانی به کاربرد، مبنی بر اینکه مرجعیت شیعه در عراق و کل این ملت به سمت نجف آمدند، مؤثر بود و امریکا فهمید که ده برابر بزرگ تر از این نوع حرکات در ایران هست و قدرت رهبری در ایران را در ابعاد اعتقادی، اجتماعی و سیاسی و نظامی عمیقاً درک خواهد کرد. البته، این جوانان شیعه در نجف اشرف الگویی مقاومت خود را از رزمندگان اسلام در

#### استراتژی امریکا و اسرائیل

#### در قبال ایران، تغییر ساختار در ایران

#### با هدف براندازی است؛

#### فرمول و مدلی هم که برای آن

#### در نظر می‌گیرند «فشار از بیرون

#### و تغییر از درون است»

سردار رشید:

**نکته مهم که باید در مورد «بازدارندگی مؤثر»، یادآور شد، این است که در سهایی، همچون خودداری از جنگ و تنش زدایی که پس از پایان جنگ تحمیلی در دو عرصه نظامی و سیاست خارجی مطرح شد، نمی تواند برای همیشه به عنوان سیاست دفاعی - امنیتی ما اعلام شود، به ویژه در شرایطی که امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ما حضور دارند**

است. بخش اعظم آمدن امریکا به عراق را نیز اسرائیل انجام داد؛ زیرا، اکنون، از تهدید ادراک واحدی دارند و بین این دو تفکر صهیونیستها و در رأس آن، اسرائیل و تفکر نشو محافظه کاران در امریکا انطباق وجود دارد.

این چهار نکته نشان می دهد که ما در موقعیت مناسبی قرار داریم و متأثر از تدبیر و عقلانیتی که نظام ما با هدف خودداری از جنگ و تنش زدایی در عرصه های نظامی و سیاسی به خرج داده است تا الان، به خوبی پیش رفته ایم و دو دشمن ما نیز نابود شده اند و امروز، دیگر هیچ قدرتی در پیرامون جمهوری اسلامی ایران نمی تواند به نیابت از امریکا علیه ما جنگ نیابتی بکند و امریکا هم در عراق شکست خورده است و توانایی جنگ با ما را ندارد.

و امانتکته های نگران کنندای نیز وجود دارد که عبارتند از:

#### **۱) حضور پر حجم دشمن در مرزهای جمهوری اسلامی ایران**

هم اکنون، در مرزهای ما با عراق، افغانستان، در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، ۲۷۰ هزار نفر نیروهای نظامی امریکا، ناتو و ائتلاف وجود دارد. البته، عمده این نیروها امریکایی است، تنها ۱۴۵ هزار نفر از آنها در عراق و ۳۰ هزار نفر دیگر در کویت حضور دارند. همچنین، ۱۰۰ فروند ناو امریکایی نیز در خلیج فارس و عمان مستقر است.

#### **۲) مطالبات مردم در زمینه معیشت، اقتصاد و در زمینه های اجتماعی**

همان موضوعی که همواره مقام معظم رهبری روی آن در داخل تأکید می کنند، اگر اینها انباشته شود، خطر ناک خواهد بود. نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران باید بتواند این

خرم شهر گرفتند. ۲۴ سال قبل، کمتر از هزار نفر ۳۴ شبانه روز مقابل دولشکر عراقی مقاومت کردند. به هر حال، این قدرت در امتداد قدرت جمهوری اسلامی ایران و از آن متأثر است. در واقع، این قدرت به انقلاب اسلامی ایران متصل و از آن تفکیک پذیر نیست. الان، حدود هجده ماه است که امریکاییان در عراق هستند. این شکستی است که آنها به دلیل این همه مقاومت در عراق متحمل شده اند؛ موضوعی که نشان داد الگوی قدرت نظامی با آموزه حمله پیش دستانه برای حل مسائل و ایجاد به قول امریکاییان دموکراسی امکان پذیر نیست و باید درباره آن تجدید نظر کرد.

#### **۳) اسرائیل و انتفاضه**

هم اکنون، رژیم صهیونیستی از درون فلسطین اشغالی گرفتار انتفاضه و از بیرون گرفتار قدرت بازدارنده حزب الله است، یعنی در محیط امنیتی اش در داخل، فلسطینیان را دارد و در بیرون حزب الله را.

شما به سالهای پیش از انقلاب یا سالهای نخست انقلاب برگردید، واقعاً، قدرت رعب برانگیزی که اسرائیلیها در زمینه های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی در آن زمان داشتند، الان، شکسته شده است. قدرتی به نام حزب الله آن را شکست و برای نخستین بار، اسرائیل به عقب نشینی وادار شد، این در حالی است که مقابل مصر، که ارتش قدرتمندی دارد، سوریه، اردن و لبنان عقب نشینی نکرد. هنوز هم جنوب لبنان عبرت آمیز است. هر کسی برود، می بیند اسرائیل تا چه حد کوشیده بود در جنوب لبنان بماند، اما متوجه شد که نمی تواند. تنها راه حل مقابل نیروی شهادت طلب، فرار و عقب نشینی است و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. در هیچ دوره ای، اسرائیل تا این اندازه ناتوان و نگران و متشتت نبوده

### ۳) بحث دانشگاه عالی دفاع ملی

خب، ما در عالی ترین مرکز آموزشی نیروهای مسلح به نام دانشگاه عالی دفاع ملی قرار گرفته ایم و این انتظار را از «دعا» داریم که در این مرکز عالی، اصول و تفکر و اندیشه دفاعی جمهوری اسلامی ایران تبیین، تهدیدهای حال و آینده در محیط سیاسی و متحول و مخاطره آمیز را با نگاه جدید و همه جانبه بررسی شود و امتداد تجربه جنگ برای ایجاد نگرش جدید و تعیین راهبردهای جدید دفاعی در چنین مرکزی انجام گیرد.

تجربه جنگ به ما نشان داد که اگر بیاییم با همان تجربه های پیشین، نظریه پردازی نکنیم، می توانیم به این مهم برسیم. البته، ما برای همین نهضت نرم افزاری که این همه مقام معظم رهبری روی آن تأکید می فرمایند، باید خود را از سیطره و کمند نظریه های رایج دفاعی - امنیتی نجات دهیم. این امر مهم در چنین مرکزی و با الزامات آن امکان پذیر است.

اگر ما توانستیم این قفل و زنجیر را پاره کنیم، موفق خواهیم بود و ارتش و سپاه هم این کار را کردند تا توانستند بر ناکامیهای سال نخست جنگ غلبه کنند، و گر نه اگر همچنان، بر آن نظریات وارداتی گذشته تکیه می کردند، باید دستهایشان را بالا می بردند و تسلیم می شدند. شما بروید ببینید چه چیزی در طول جنگ به ابزارتان در ارتش و سپاه اضافه شده است؟ هر یک فرونده هوایمایی که از نیروی هوایی ارتش ما می افتاد، یک عدد از آمار کاسته می شد، وضعیت بالگرد، تانک و دیگر تجهیزات نیز همین گونه بود؛ بنابراین، تجهیزاتی به ما اضافه نمی شد؛ پس، با چه قدرتی این فرماندهان آمدند و بر دشمن غلبه کردند؟

همین ابزار محوری را در اندیشه دفاعی خود کنار گذاشتند. این بدان معنا نیست که باید به ابزار توجه نکرد، بلکه آنها جای ابزار و انسان را عوض کردند و گفتند انسان به اضافه ابزار. در تفکر قدیم، یعنی ابزار محوری، به ما می گفتند ابزار به اضافه انسان. بین این دو اندیشه دفاعی که شما انسان را محور فرض کنید یا ابزار را تفاوت بسیاری وجود دارد.

ذیل همین موضوع در بسیاری از ارتشها و کشورهای دیگر، جنگهای بزرگ اندیشه ای در گرفته است که آیا ابزار را به عنوان محور انتخاب کنند یا انسان را. ما با آموزه هایی که از قرآن و احادیث و جنگهای صدر اسلام داشتیم، دیدیم باید انسان را با همه مؤلفه های قدرتش، ایمانش، انگیزه اش، مدیریتش، شجاعتش، آموزشش و همه چیزش، محور قرار دهیم. یک انسان اگر این طور پای کار آمد، به بهترین شکلی از ابزار استفاده می کند، اما آن انسانی که در وجودش انگیزه و

مشکلات را حل کند.

ما فرماندهان تیپ و لشکرهایی در ارتش و سپاه می شناسیم که فداکاری کرده اند و مدیریتشان مدیریت بسیار برجسته ای است و می توانند این نوع معضلات را حل بکنند. تعجب می کنیم چرا بعد از پایان جنگ، همچنان، این مسائل حل نشده باقی مانده است، یعنی ما نمی توانیم فقر را از بین ببریم؟ یا توسعه ای در معیشت مردم ایجاد کنیم؟ اشتغال ایجاد کنیم؟ نامنی را از بین ببریم؟ ما شیعه آل علی (ع) هستیم. به والله می توانیم. مدیریتهای ما در جنگ این توانایی را نشان دادند که می توانند، به اعتقاد من، در برهه ای انقلاب اسلامی در عرصه نظامی فرصت حضور پیدا کرد، از آزمون پیروز بیرون آمد و ارتش و سپاه اثبات کردند آنجا که باید خون داد، می توانند رسالت خود را انجام دهند. حال آیا اینجا که حرف ساختن راه، جاده، باند، سد است، نیز به خون نیاز داریم؟ خیر. این امر به مدیریت کف خیابانی نیاز دارد، به مدیری که در اطاقش نماند، بیرون بیاید، با همان شیوه ای که فرمانده لشکر ارتش ما عمل می کرد و به کنار رزمنده اش می آمد. اگر آن زمان، فرمانده می خواست در قرارگاهش بنشیند، کاری از پیش نمی رفت. مدیران و دولتمردان ما باید شیوه مدیریت را تغییر دهند. طی شانزده سال گذشته، ما همین بحران مدیریت را داشتیم که نتوانستیم این مسائل را حل کنیم، و گر نه چقدر تدبیر؟ چقدر دستور؟ چقدر بخشنامه؟ این هم خطرناک و نگران کننده است.

اگر خدای نکرده این دو نگرانی با هم انطباق پیدا کنند، تهدید خارجی با آسیب پذیری در داخل انطباق پیدا می کند و این یعنی کامل شدن یک تهدید؛ چیزی که در اول جنگ اتفاق افتاد.

مجربی که دهها رساله را راهنمایی کرده‌اند، باید بالای سر یک عده از عزیزان، یعنی همین فرماندهان ارتش و سپاه بیایند و نظریه پردازی کنند.

هر چند کار بسیار دشواری است، اما باید انجام شود. ما رویکرد متفاوتی در قبال مسائل جنگ و مسائل نظامی و دفاعی خود داشتیم، اما هنوز به این رویکرد، یعنی رویکرد نظامی - استراتژیک توجه نکرده‌ایم؛ بنابراین، تلاش برای ارتقای سطح مباحث نظامی جنگ در این سطح و نظریه پردازی باید صورت بگیرد.

## طی هشت سال دفاع مقدس،

### ما تفکر و فرهنگی را تولید کردیم

### که اکنون، باید به علم نظامی تبدیل شود؛

### لذا ما از دانشگاه دفاع ملی

### در سطح استراتژیک

### چنین انتظاری داریم

ایمان نباشد، یک انسان به قول معروف تکنولوژیک باشد، با کوچک‌ترین خطری همین ابزار و امکانات را می‌اندازد و می‌گریزد؛ زیرا، ترس بر او مستولی می‌شود و دیگر توانایی دفاع را ندارد.

البته، نظریه پردازی در امور دفاعی و نظامی در سطح استراتژیک که بسیار کار دشوار و سختی است، بخشی از همین موضوع نهضت نرم‌افزاری محسوب می‌شود که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «ریشه‌های استقلال در تفکر است که فرهنگ تولید می‌کند».

طی هشت سال دفاع مقدس، ما تفکر و فرهنگ را تولید کردیم که اکنون، باید به علم نظامی تبدیل شود. ما از این مرکز در سطح استراتژیک چنین انتظاری داریم. در بین نظامها و سیستمها، نزدیک‌ترین نهادها به نظریه پردازی ایرانی و بومی و اسلامی، ارتش و سپاه و نیروهای مسلح هستند.

در سطح تاکتیک، باید دوره‌های عالی و دانشکده‌های افسری ارتش و سپاه به این امر مهم بپردازند و در سطح تاکتیک نظریه پردازی بکنند. در سطح عملیات، دافوسهای ما باید به این کشف و تبیین سطح عملیات در جنگ اهتمام کنند، اما دعا باید بیاید در سطح استراتژیک، نظریه پردازی بکنند.

البته کار بسیار سختی است، در سال ۱۳۸۲ در بررسیهای دافوس سپاه متوجه شدم که درسی به نام جنگ وجود ندارد، در حالی که تمامی نیروهای ما در سپاه و ارتش نسل جنگ هستند؛ بنابراین، با هفت نفر از فرماندهان جنگ در سپاه، شش ماه کار کردیم تا توانستیم برای نخستین بار، یک درس دو واحدی را در سطح عملیات تنظیم کنیم. سپس، به صورت آزمایشی آن را تدریس کردیم. با ورود به بحث، متوجه شدیم که بحث، بحث عمیقی و سنگینی است. استادان بسیار